

## ورزش از نقطه نظر به هنجار سازی:

همانطوری که دیده شده است، یکی از روش های تنبیه برای رفتار بد و یا غیر نرمال و نا به هنجار جناح محدود کننده نام دارد که در آن زندانیان امکانات کمتری برای تمرین ورزش دارند. در جناح محدود کننده، اتاق آموزش وزنه برداری کوچکی وجود دارد. زندانیانی که در جناح محدود کننده تمرین می کنند به دو دسته تقسیم می شوند که هر گروه هفته ای چهار بار و هر بار یک ساعت کار می کند. در طول یک سال کارمیدانی، وزنه کاری آزاد در این اتاق وزنه برداری برداشته شده و یا وسایل آموزش وزنه برداری تعویض شده اند. دلیل این موضوع این است که مدیریت زندان از این بیم داشته اند که زندانیان ممکن است از آنها به عنوان سلاح برای ضربه زدن به یکدیگر و کارمندان زندان استفاده کنند. در یک سالن، خارج از اتاق وزنه برداری، تعدادی دوچرخه تمرین قرار داشته اند.

وقتی زندانیان در خارج محدود کننده، در حال تمرین در سالن آموزش بدنسازی هستند، دو افسر زندان همیشه حاضرند، در حالیکه هیچ مربی حاضر نیست. زندانیان آزادانه تمرین می کنند و بیشتر از یکدیگر یاد می گیرند، زندانیان در جناح محدود کننده، یکبار در هفته می توانند در آموزش فوتبال زیر نظر یکی از افسران « دیارتمان

فعالیت ها» شرکت کنند. برخی از زندانیان بعد از ظهر و هنگام تمرین در محوطه زندان می دوند و یا پیاده روی می کنند و گاهی اوقات با یکدیگر و طبق میل خود در هنگام ساعات تمرین، فوتبال بازی می کنند. برخی تعطیلات هنگام کارمیدانی، زندانیان در جناح محدود کننده، تورمندی تشکیل می دهند و با یکدیگر در ورزش های مختلف مانند پرش طول، پرتاب توپ، دویدن دور محوطه و .... رقابت می کنند. برندگان این مسابقات به عنوان «قوی ترین مرد زندان لهستان» لقب می گرفتند و نام آنها در مجله زندان چاپ می شد.

در جناح مقابل، اتاق تمرین وزنه بزرگتری وجود دارد که هم وسایل آموزشی و هم وسایل وزنه های آزاد قرار دارند. در این اتاق، همچنین تعدادی دوچرخه تمرینی هم وجود دارند. جناح محدود کننده، زندانیان در جناح مقابل هم به دو گروه تقسیم می شوند و هر گروه سه بار در هفته و هر بار دو ساعت کار می کنند. در حین تمرین، یک افسر زندان حضور دارد. حضور تنها یک افسر زندان در مجموع با وزنه های آزاد می تواند اینگونه تفسیر شود که زندانیان در جناح مقابل به عنوان تهدید کننده خطرناک محسوب نمی شوند. بر خلاف جناح محدود کننده در جناح مقابل، زندانیان می توانند در لیگ های محلی، فوتبال بازی کنند. در تابستان، زندانیان می توانند در زمین فوتبال هر ورزشی بکنند ولی در زمستان تنها در سالن و در

تعطیلات مسابقه دهند. آموزش تیم های فوتبال معمولاً توسط خود زندانیان انجام می شود ولی گاهی اوقات برخی از افسران زندان از دپارتمان «فعالیت ها» شرکت می کنند. در جناح مقابل، زندانیان همچنین یک تیم تغییر روی میز دارند. در زمستان، این تیم در لیگ های محله شرکت می کنند و تیم هایی برای مسابقه از خارج از زندان به زندان می آیند. مسابقات تغییر روی میز، چندان سازمان دهی شده نیست و نفرات مسابقه به مسابقه تعویض می شوند. زمانی که در زندان هستند برخی از زندانیان آموزش می بینند تا داور بولینگ روی چمن شوند. آنها تورنمنت های بولینگ را برای معلولین و بچه ها در خارج از زندان قضاوت می کنند. همچنین در جناح مقابل، برخی از زندانیان زمان تمرین را برای دویدن و پیاده روی در محوطه می گذرانند. زندانیان در این جناح، همچنین به گروههایی تقسیم می شوند که در تعطیلات زندان را همراه با افسر زندان برای تمرین زندگی عادی ترک می کنند. همچنین در جناح مقابل، دپارتمان فعالیت ها، فعالیت های فیزیکی خاصی را دو بار در سال برنامه ریزی می کنند. در تابستان، مسافرت با قایق و در زمستان اسکی که هر دو آن ها یک هفته به طول می کشد. زندانیان مجبورند برای شرکت در این برنامه ها ثبت نام کنند و از یک رژیم تمرین فیزیکی قبل و بعد از مسافرت پیروی کنند. یک سالی که کار عملی طول کشید. گروهی از دوچرخه سواران بین شش تا هشت نفر از جناح مقابل وجود داشتند.

آنها برای مسابقه تمرین می کردند و برای دوچرخه سواری همراه افسر زندان و نماینده دیپارتمان فعالیت ها به بیرون می رفتند.

### آغازی برای بحث درباره آموزش وزنه برداری:

همانطور که دیده شده است، شرایط برای تمرین ورزشی در جناح مقابل بیمار بهتر از جناح محدود کننده است. امکانات بالای برای تمرین ورزش، در جناح مقابل را می توان کالای با ارزشی دانست که بخاطر رفتار خوب زندانیان تجارت می شود. استفاده از امکانات بهبود یافته آموزشی وزنه برداری به عنوان بک کالای با ارزش می تواند

ضد و تقیض به نظر آید، چون نه وزارت دادگستری و نه پلیس و نیز نه بسیاری از افسران زندان به نظر می آید که عقیده ندارند، آموزش وزنه برداری، همان اهداف آموزشهای اجتماعی را دنبال می کند که آنها از ورزش توقع دارند. اگر چه آن به عنوان یک کالای با ارزش به نظر می رسد، زیرا آموزش کار با وزنه فعالیت ورزشی بوده که برای زندانیان در هر دو جناح مقابل و محدود کننده را به خود جذب می کرد. بعد از

مدتی در زندان من فهمیدم که برای زندانیان «آموزش دادن» هم معنی با آموزش کار با وزنه بود «آموزش» آموزش کار با وزنه بود. موقعیت های بهتری برای تمرین کار با وزنه ممکن است دلیلی برای این باشد که زندانیان در پاسخ رفتار بهتری از خودشان نشان می دهند و محکومیت خود را در جناح مقابل می گذرانند. برهانی که در بحثی

درباره آموزش کار با وزنه در زندان مردان در تروث بیان شده است این انتخاب است که کدام بهترند: زندانیانی که رفتار بهتری دارند و در عین حال فرصت دارند تا بدن های ورزشکار بسازند و یا زندانیانی که رفتار بدی دارند و محکومیت خود را در زندان جناح محدود کننده می گذرانند؟ بحث زمانی پیچیده تر می شود که ساختن بدن ورزشکاری و ماهیچه ای مترادف با استفاده از داروهای همچون استروئید دانسته شود. این واقعیت که آموزش کار با وزنه می تواند اهداف آموزش اجتماعی را برآورده کند نیز بحث دیگری است که می تواند قضیه را پیچیده تر کند. یکی از پاسخ دهندگان از

میان افسران زندان معتقد بود که، آموزش کار با وزنه ها، به زندانیان مهارت های اجتماعی همانند زندگی در ساختار اجتماعی، و نیز همکاری با یکدیگر را می آموزد. این مجادله ها تنها بخش هایی از بحث هایی پیرامون این است که آیا زندانیان باید مجاز باشند تا با وزنه کار کنند یا نه و به نظر می رسد بحث در این مورد بر بحث کلی درباره ورزش در زندان سیطره دارد.

افسران زن و مرد درباره آموزش کار با وزنه برای زندانیان نگران بودند. بسیاری از صحبت ها که در مصاحبه های با افسران زندان انجام شد، درباره بحث در این موضوع فعالیتها بود. افسران زندان زنان، معمولاً بیشتر در این مورد نگران بودند.

کارن:

تمرینات ورزشی در زندان بسیار خوب است اما اگر صادقانه بگوییم گمان نمی کند آموزش کار با وزنه این گونه باشد، به خصوص به شیوه ای امروزه کار می شود. فکر می کنیم آموزش کار با وزنه بسیار در اولویت قرار گرفته است بطوریکه برخی ها یا با وزنه کار می کنند و یا اصلا ورزش نمی کنند. بسیار خوب، برخی ها فوتبال بازی می کنند، ولی من می گویم فوتبال یک چیز است و آموزش کار با وزنه چیز دیگر. فوتبال یک ورزش گروهی است و آنها یاد می گیرند که با یکدیگر بازی کنند و ملاحظات خاصی داشته باشند ولی آموزش وزنه برداری می تواند آنها را خودخواهتر از آنچه که هستند کند، حداقل برخی از آنها را. من فکر نمی کنم که یک زندانی باید آموزش کار با وزنه ببیند تا بدنی بزرگتر داشته باشد و تنها به خاطر این که بدنش بزرگتر شود. و اگر برای مثال شما از نظر ذهنی بیمار هستید، بهتر است تا از ماهیچه هایتان برای پیاده روی استفاده کنید. و این واضح است که در زندان افرادی متجاوز به عنف قرار دارند که تمام نیروی خود را جهت امور جنسی استفاده کرده اند و این افراد در زندان می توانند وقت خود را به قویتر شدن و آماده تر شدن بگذرانند. که درست به نظر نمی رسد. زیرا وقتی آنها از زندان خارج می شوند. برای آنها از پای در آوردن یک قربانی آسان تر می شود و این خطری در تمامی حالات است. مطمئنا، مسئولان اقداماتی را در این جهت انجام داده اند ولی من در هر صورت چیزی به نام «آموزش

کار با وزنه « را دوست ندارم. اما، این همیشه چیز غلطی است که بگوییم: «نه، چون شما یک متجاوز به عنف هستید، شما نمی توانید با وزنه ها آموزش ببینید.» از سوی دیگر، آنها به هر حال باید در زندان کاری انجام بدهند و بنابراین آموزش کار با وزنه، بهتر از هیچ است.

#### دیدریک:

من به خوبی می توانم این بحث را درک کنم. اما آیا یک متجاوز به عنف اگر آنقدر قوی نباشد، کم خطر تیره تر است؟ بهر حال من به مسئله این گونه نگاه نمی کنم و یا نمی توانم این گونه نگاه کنم. من مجبورم به زندانیانی که اینجا هستند فکر کنم و در این که ما به زندانیانی که آموزش کار با وزنه می بینند، چه می توانیم آموزش دهیم. اگر نه، آن تنها مسایل سیاسی و تنها حد سرهایی هستند و سپس ما زندانیان حتی قبل از آنکه آزاد شوند، محکوم می کنیم. سپس، درباره اخلاق سازی مستهجن می گوئیم در حالیکه هیچگونه حقی برای این عمل نداریم. در واقع، ما گذشته زندانیان را دیده ایم و اما این به این معنا نیست که او گذشته خود را به آینده خواهد برد... من همچنین فکر می کنم اگر، اجازه کار با وزنه را به زندانیان ندهیم، در میان آنها سرکوبی و ناکامی های زیادی بوجود می آید. بسیاری از آنها انرژی های استفاده نشده ای دارند



می تواند در اینجا بسیار نا امن باشد. و شما می بینید که قوی ترین و بزرگترین زندانیان، خونسردترین آنها هستند.

کارن، اساسا به تمرینات ورزشی و فعالیت های فیزیکی زندانیان با دید مثبت نگاه می کند، به نظر می رسد او بیشتر نگران اثرات ورزش روی زندانیان است و او می خواهد که ورزش یک تاثیر آموزش اجتماعی داشته باشد. کارن، نسبت به آموزش وزنه به زندانیان تردید دارد. گاهی اوقات، این موضوع با گفته های ضد و نقیض او در گفتارش، مشخص می شود. استنباط او را که آموزش کار با وزنه می تواند تاثیر مثبت

خود را با مشغول کردن زندانیان وقتی در زندان هستند نشان دهد، ببیند. از سوی دیگر، او نمی تواند تاثیر آموزش اجتماعی آموزشی کار با وزنه با را حداقل در روش امروزه که زندانیان هر کار که بخواهند می توانند انجام دهند، ببیند. وقتی زندانیان با وزنه کار می کنند تا قوی و بزرگتر شوند، کارن معتقد است که این امر به زندانیان این فایده را می دهد که بتوانند در هر هنگام مرتکب شدن جرم و جنایت قوی تر باشند.

دیدریک، اگر چه با کارن دیدگاه مشترکی ندارد، ولی او نیز می خواهد زندانیان با تمرین وزنه ها، در زندان چیزی یاد بگیرند. دیدگاه قانونمند کردن بدن زندانیان با استفاده از آموزش کار با وزنه و نیز دیگر فعالیت های ورزشی، نیز در هر دو گفته آنها وجود دارد.



هم کارن و هم دیدریک، دباره زندانیانی که به تجاوز به عنف و حمله محکوم شده اند و به تمرین با وزنه می پردازند نگرانند. این موضوع مورد تحقیق قرار خواهد گرفت و به عنوان مثال از اینکه چگونه زندانیان در معرض فرایند اعتراض کردن قرار دارند، استفاده خواهد شد. یک فرضیه برای تحلیل بیشتر فهم اینکه چگونه نام «متجاوز به عنف» ایجاد شده است و چگونه معانی «بدن متجاوز به عنف» ساخته شده اند و چگونه آموزش کار با وزنه در «بدن متجاوز به عنف» تاثیر می گذارد.

#### ساختار جنایت:

تجاوز به عنوان عملی است که می تواند به عنوان مردانگی تفسیر شود، با نامیدن یک مرد که تجاوز مرتکب شده است به عنوان متجاوز، عبارت مردانگی به عنوان یک مشخصه برای این مرد می شود. در زندان، این مشخصه بیشتر زیر ذره بین است و ساختار جنایتکارانه آن و یا به طور خاص تر، متجاوزگرانه آن تقویت می شود که با نوع آسیب ها و خطرات که انحراف از حالت نرمال است، دیده می شود.

بدن یک متجاوز، لزوماً به خودی خود، به معنای تخریب و آسیب و انحراف از حالت نرمال نیست. بنابراین بدن به خودی خود، نمی تواند نقش نهایی در ساختار عبارت «بدن متجاوزکار» در گفته های کارن و دیدریک داشته باشد آنچه که تعیین کننده است، ساختار «متجاوز» است، که به طور تلویحی، حقیقت درون کسی را نشان می

دهد که تجاوز را مرتکب شده است. از طریق بحث های روانشناختی و دارویی، یافتن حقیقت با استفاده از دانش علمی، انحراف از عقلانیت برای جنایت در بدن افرادی که تجاوز را مرتکب شده اند، نشان می دهد. آی کاد می گوید:

« بدن محلی را برای تراکنش میان قدرت و دانش فراهم می کند: تاریخ و فرهنگ که عمیقاً به توسط تکنولوژی ها کنترل که، به عنوان صورت جداناپذیری از طبیعت انسان می دانیم، نوشته شده است.»

ظاهراً، تفسیر مردانگی به عنوان ساختار «تجاوزکار» نقش مهمی را بازی می کند وقتی

که هم کارن و دیدریک «متجاوز» را به عنوان انحراف از «نرمال» و همانند تجاوز پتانسیل و خطر نهفته تفسیر می کنند. دوباره به نظر می رسد که این موضوع تفسیر کارن و دیدریک را از آموزش کار با وزنه «متجاوز» را تحت تاثیر قرار می دهد. به نظر می رسد که هر دو آنها روی بدن قوی مردانه ای که نتیجه حاصل از این آموزش هاست، تاکید دارند، اما وقتی کارن این قدرت را با آزاد مجدد مترادف قرار می دهد،

دیدریک می گوید که نمی تواند به خود اجازه چنین کاری بدهد. در اینجا، تفاوت مهمی بین تفسیر کارن و دیدریک از بدن قوی «متجاوز» وجود دارد. کارن بدن متجاوز را خطرناک می خواند، در حالیکه دیدریک همان بدن را می خواند.

ساختار بدن جنایتکار:

برای کارن، این بدن است که تجاوز و آموزش کار با وزنه را به هم مرتبط می سازد. وجود یک بدن ماهیچه ای قوی می تواند خود به عنوان تجربه شود.

زیرا نمادی از نیروی پتانسیل را بوجود می آورد، قدرت و بدن ماهیچه ای می تواند بر دیگران اعمال شود و برای کارن، وقتی بدن ماهیچه ای قوی به فردی متعلق است که او می داند که مرتکب جنایت شده است، آنگاه نمی تواند از تفسیر خود یعنی بدن متجاوز چشم پوشی کند زیرا این بدن برای او ابعاد دیگری دارد. برای کارن این اطلاع و دانش مفهوم نیروی پتانسیل را ایجاد می کند، قدرت و توانایی یک بدن با یک بدن

ماهیچه ای نمود پیدا می کند، بیشتر خطرناک است زیرا قدرت یک بدن می تواند مترادف «متجاوز» باشد اگر جرم های جدید مرتکب شود. بدینوسیله، کارن مردانگی را با عمل جنایتکارانه تجاوز که نه تنها زندانی شده اند بلکه دفن شده اند، مترادف می داند، کارن، بنابراین، در ساختار «متجاوز»، بدن ماهیچه ای «متجاوز» را به عنوان نمادی از تجاوز و حمله می داند.

این «یک شکلی از چیرگی نمادی در مقابل کنترل فیزیکی است که به باز آفرینی و افزایش روابط قدرت ذاتی در مراتب جنسی کمک می کند. به نظر می رسد، عنصری از غیر کنترل بودن در تجاوز نمادین و خطر که کارن از بدن ماهیچه ای «متجاوز» تفسیر می کند، وجود دارد. همانطور که او می گوید، تجاوز دوباره، یک خطر در بسیاری از

حالت هاست. شباهتا، کارن مردانگی را با بیان بدن «متجاوزکارانه» به عنوان تفسیر می کند. مطابق بیان مورگان، یک بدن، به آسانی به عنوان غیر کنترل

شده و غیر جذاب تفسیر می شود که مطابق چیرگی استاندارد حس زیبا شناختی است و نزدیک به طبیعت ساختار می یابد.

در بیان مردانگی، کارن از بدن های ماهیچه ای مردان متهم شده به تجاوز تفسیر می کند که کاملا طبیعی به نظر می رسد، و تفسیر شکل بدن به عنوان عامل تعیین کننده بر ارتکاب جرم ها یک سبقه تاریخی دارد. وقتی مردانگی در عمل جنایی بیان

می شود، همانند تجاوز به عنف، کاملا در ساختار «متجاوز» شخصی و پوشیده می

شود، این عبارات به عنوان تقویت «غیر نرمال بودن» تا «نرمال سازی» مردان متهم مثلا به تجاوز، فرض می شود. این با تفسیر از مردانی که مرتکب تجاوز شده اند، عبارت

مردانگی ب عنوان خطر فهمیده می شود. این مردان به عنوان تهدیدی برای ایمنی جامعه محسوب می شوند، و به طور خاصی برای زنان، و عبارت مردانگی آنها به

عنوان عبارت مردانگی از نظر اجتماعی غیر قابل قبول، دانسته می شود،